

یادداشت امروز

اقتصاد مقاومتی

استمرار دکترین فتح خرمشهر

دکتر محمدرضا مهدیاراسماعیلی

«فتح خرمشهر فتح خاک نیست، فتح ارزش های اسلامی است... این جمله بنیانگذار انقلاب اسلامی به عقیده من پیامد دکترینی است که اگر آن دکترین را امروز به ویراست ۹۵ به روزرسانی کنیم، معنایش این می شود که بروید هر چه در توان دارید بگذارید وسط تا اقتصاد کشور را به دست جوانان خودتان «فتح» کنید. باید بپذیریم که اگر ۳ خرداد ۱۳۶۱ خرمشهر به دست جوانان این کشور آزاد شد امروز نیز پایه اصلی اقتصاد مقاومتی جوانان هستند؛ جوانان در اقتصاد مقاومتی هم عاملند و هم مخاطب زمانی که اقتصاد کشور قوی شود، جوان کشور بیکار نمی ماند اما اگر قرار است اقتصاد کشور قوی شود، ابتکار جوانان نیز نباید روی زمین بماند. این جمله آخر که ابلاغ رهبر انقلاب به دولت محترم است همان بخش عامل در بالنده شدن اقتصاد کشور است که اگر از سوی ستاد فرماندهی این لشکر، سازوکار آن روشن و تسهیل شود، هم جوانان نخبه ایده هایشان روی زمین نمی ماند، هم جوانان آماده به کار، بیکار نمی مانند!

فتح خرمشهر در تاریخ انقلاب اسلامی از اهمیت ویژه ای برخوردار است. خیر آزادی خرمشهر چنان شگفت آور بود که در سراسر میهن اسلامی ما مردم را به وجد آورد. علت آن بود که ملت احساس کردند فرزند از دست رفته شان را بازیافته اند. اقتصاد مقاومتی امروز وظیفه اش همین است که انفجار شکوفایی و رونق را برهم زند و...

ادامه در صفحه ۵



ادعای آمریکایی ها مبنی بر کمک ۷۰ هزار دلاری به حسین موسویان برای تبلیغ توافق هسته ای

حق التحریر

صفحه ۲

تئیه های امروز

دفاع بهروز افخمی از آنچه درباره جشنواره کن به «وطن امروز» گفت در برنامه «هفت»:

واکنش ها خنده دار بود

«یدولوزیک» ترین مواجهه جبرانی با افخمی و رسانه: چرا از آن تریبون این حرف ها را زدی؟! «هفت»



۱۷ سیاستمدار زن طی بیانیه ای گفته اند دیگر در مقابل آزارهای جنسی در صحنه سیاسی سکوت نخواهند کرد

پشت پرده جنگ جنسی در فرانسه

ناگفته هایی از وضعیت محصولات غذایی و بازار دارویی کشور در گفت و گوی «وطن امروز» با رئیس سازمان غذا و دارو

چه بخوریم چه نخوریم؟! «ناصر خسرو»

هیچ وقت جمع نمی شود! «هفت»

www.vatanemrooz.ir

فراخوان نوبت اول

مناقشه عمومی یک مرحله ای تأمین قطعات سرور، آزمایش و تحویل ملزومات

اداره کل پشتیبانی و خدمات رفاهی قوه قضائیه به نشانی: تهران، بلوار کشاورز، نبش حجاب، کوچه یکم ساختمان ستاد مرکزی قوه قضائیه طبقه اول، در نظر دارد نسبت به تأمین قطعات سرور، آزمایش و تحویل ملزومات، به شرح اعلام شده در اوراق شرایط و از طریق مناقصه از شرکتهای دارای صلاحیت و واجد شرایط اقدام نماید. لذا از کلیه متقاضیان واجد شرایط که تمایل به شرکت در مناقصه را دارند دعوت بعمل می آید برای دریافت اسناد مناقصه مطابق شرایط ذیل اقدام نمایند.

- زمان دریافت اسناد مناقصه: از تاریخ ۹۵/۳/۴ لغایت ۹۵/۳/۵

- محل دریافت اسناد مناقصه و ارائه پیشنهاد (پاکت): دبیرخانه اداره کل پشتیبانی و خدمات رفاهی قوه قضائیه به آدرس فوق الذکر.

- قبول پیشنهادات: تا پایان وقت اداری روز دوشنبه مورخ ۹۵/۳/۱۷ با اخذ رسید مربوطه.

- زمان و محل گشایش پیشنهادات: روز چهارشنبه مورخ ۹۵/۳/۱۹ از ساعت ۹ لغایت ۱۰ صبح در سالن اجتماعات ساختمان ستاد مرکزی قوه قضائیه به آدرس مزبور. مبلغ سپرده شرکت در مناقصه: ۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال می باشد.

نوع سپرده به صورت ضمانتنامه بانکی به نام قوه قضائیه و یا واریز نقدی به حساب سپیای ۲۱۷۱۳۴۹۰۰۴۰۰۶ به نام دریافت وجوه سپرده تملک دارائیهای سرمایه ای دادگستری جمهوری اسلامی ایران - قوه قضائیه، می باشد که می بایست همراه سایر مدارک ارائه نمایند.

توجه: پرداخت هزینه دو نوبت آگهی برعهده برنده مناقصه می باشد.

اداره کل پشتیبانی و خدمات رفاهی قوه قضائیه

۶۳۴ م.الف

کاش ریشه ها را باز نکنند!

فراموشکار! آیا این همان آدم است که شیطان به سجده بر او امر شد؟! آدم چرا! آدم همان آدم است و نوح همان نوح و ابراهیم همان ابراهیم و توی مولای ما جمع همه انبیا و اولیای! عصاره همه پیامبران! خلاصه همه امامان! امیر آدم! امیر حج! امیر هستی! امیر زمین و امیر زمان! و امیر آسمان! ما اما پیامبرزاده بودن خود را فراموش کردیم! فراموش کردیم اولاد پیامبری هستیم که نامش «آدم» بود! چند نسل دوری از آدم، چند صباح دوری از شما ای صاحب ما! چه بلایی آورده بر سر آدمیزادا! آنقدر بزرگ که حکیمی تعریف می کرد از روزگار پدر بزرگوار شما! «جماعتی رفته بودند نزد امام عسکری خمس خود را بدهند، از ایشان محل همزینه خمس را پرسیدند!» چه باید گفت در حق این آدم؟! این آدم عاری از آدمیت! گاه فکر می کنم حتی حق شکایت هم نداریم که غیبت هیچ دلیلی ندارد! الا همین دوری آدم از آدمیت! کیستیم ما؟! مقصران اصلی غیبت شما! و مقصران همین صحرائشینی! اعتراف می کنیم آقا جان! و اینک، در فرای نیمه شعبان، همچنان دستمان به علامت تسلیم بالاست! ما را ببخش! قرن های متعددی بر عمر آدم گذشته است لیکن به نوزادی چند ماهه می مانیم که جز گریه و بی قراری کاری از دستمان بر نمی آید! ما را بابت این بی زبانی ببخش!

ادامه در صفحه ۵

است! باز سلطانی می گفت: «چه نسیم خوشی می آید!» و نفس بلندی می کشید! و آه بلندی! و گریه می کرد و گریه می کردیم! گریه های مان بلندتر هم می شد، وقتی حاج صادق، گریزی به جبهه و جنگ می زد؛ «یاد شهدا به خیر! حسرت دیدار تو را داشتند!» یا آنجا که جناب انسانی، تن صدا را بالا می برد؛ «ای تیر غمت را دل عشاق نشانه...» نیست امسال دستمان از دامن حج کوتاه است، این ۲ بیت بیشتر می چسبدا عرفات آن سال، یاد بودیم؛ عرفات امسال یاد ما هم باش آقا! امسال حسرت حج برای ما استغراهای بیش نیست از کوتاهی دستمان، از دامن تو! تو در همین زمین، از چشم ما پنهانی در همین زمین! جایی همین حوالی! پیر کنعان در قیاس با ما چه زود یوسف خود را دید! حسرت ما بیشتر است! از عمر نوح هم فرونی گرفته عصر غیبت! این عصر ملال انگیز غیبت! از این همه دوری، خسته شده ایم آقا! لبریز است دیگر کلسه صبرمان! زاننه با ما نمی سازد! ما هیچ کس! هیچ کس زبان بشریت را نمی فهمد! دریغ از جرعه ای محبت! آدم تنهاست! تنهاتر از همیشه! تنهاتر از آن روز که از بهشت رانده شد! طمع اصل کاری ما اینای آدم، خوردن از هیچ میوه ممنوعه ای نبوده و نیست! لعنت بر ما که گمان کردیم، بی امام هم می توان زندگی کرد! چه طمع باطلی! و چه انسان طغیان گری! و چقدر غافل

دل نوشت



حسین قدیانی: زود گذشت چقدر آن چند روز شیدایی! انگار همین دیروز بود! برایش کلیشه است! موسم حج بود، عرفه، صحرای عرفات، خیمه های داشتیم، به همان رنگ احرام، به همان سپیدی. نشسته بودم به تحریر که دیدم از گوشه خیمه دارد صدایی می آید. صداهای، صداهای خوشی، حاج صادق آهنگران می خواند، جوابش را علی انسانی می داد. علی انسانی می خواند، جوابش را جناب سلطانی می داد. این پی شعر آن را می گرفت، آن پی شعر این را... و چه اشکی هم می ریختند. چه حال خوشی داشتند. شایه تمام آن سروده ها اما حضرت صاحب الزمان بود، «ای تیر غمت را دل عشاق نشانه، جمعی به تو مشغول و تو غایب ز میان؛ حاجی به ره کعبه و من طالب دیدار، او خانه همی جوید و من صاحب خانه». زود گذشت چقدر آن چند روز شیدایی! آن سال، دستمان از دامن حج کوتاه نبود اما باز هم، دل بی قرار یار بود! جناب سلطانی، خوب یادم هست که مدام می گفت: «کجایی ای امیر کعبه، امیر الحاج؟! از میان این همه خیمه، خیمه تو کجاست پس؟! چند خیمه باید دنبال برگردیم؟! حاج صادق جواب می داد: «هر کدام از این خیمه ها خیمه حضرت باشد، دل خوشیم که آقا همین حوالی

